

راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا هژمونی ملایم

محمد ستوده^۱، علی محمدی ضیاء^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

چکیده

خاورمیانه با موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک خود و برخورداری از منابع عظیم انرژی، در طول تاریخ همواره کانون توجهات قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. این عوامل باعث شده که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان تنها قدرت بزرگ جهانی توجه خاصی به این منطقه داشته باشد و در ابعاد مختلف، راهبرد نوین خود را در منطقه خاورمیانه پیگیری کند. پژوهش حاضر در پاسخ به چستی راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه بر اساس روش اسنادی و با استناد به اسناد امنیت ملی ایالات متحده، در چارچوب نظری نظم‌های منطقه‌ای، این فرضیه را ارائه می‌کند که راهبرد ایالات متحده از هژمونی کلاسیک به هژمونی ملایم، در ایجاد نظم منطقه‌ای خاورمیانه تغییر کرده است. این نوشتار همچنین، این یافته‌ها را ارائه می‌کند که راهبرد نوین ایالات متحده آمریکا مبتنی بر همکاری با حداقل منافع مشترک کشورهای منطقه خاورمیانه بوده و در فضای منطقه و جهان، به دنبال ایجاد مشروعیت و رضایت برای اعمال قدرت خود است.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، خاورمیانه، راهبرد، نظم منطقه‌ای، هژمونی کلاسیک، هژمونی ملایم

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، تهران

۲. (نویسنده مسؤل)، دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر پژوهشگاه امام صادق (ع)، قم، تهران

مقدمه

منطقه خاورمیانه علاوه بر موقعیت ممتاز جغرافیایی خود در روی کره زمین، با کشف نفت در سده اخیر محور توجهات بیش از پیش جهانی قرار گرفته و سال‌های متمادی است که دستخوش تحولات گوناگون است. این منطقه مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در طول تاریخ همواره کانون توجهات قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده و موجب شده ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی توجه خاصی به این منطقه داشته باشد و بر اساس منافع خود، نظمی جدید را در خاورمیانه پیگیری کند.

با توجه به اهمیت منطقه خاورمیانه برای ایالات متحده و نقش‌آفرینی این کشور در منطقه، از این رو بررسی چستی راهبرد آمریکا در این منطقه که سؤال اصلی نوشتار حاضر است، امری ضروری برای ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه تلقی می‌شود و تبیین این راهبرد آمریکا در منطقه، به ارزیابی و پیش‌بینی اقدامات این کشور برای جهت‌دهی و اقدامات لازم از سوی ایران در ایفای نقش منطقه‌ای و سیاست‌گذاری کمک شایانی می‌کند. بر اساس این ضرورت و اهمیت، نوشتار حاضر به دنبال تبیین چرخش آمریکا در نظم بخشی و شکل‌دهی به راهبرد جدید خود در خاورمیانه است. این تغییر راهبرد آمریکا که مبتنی بر هژمونی ملایم و بر اساس همکاری به همراه محدودیت نهادی قدرت در منطقه است، در شرایطی از سوی ایالات متحده پیگیری می‌شود که این کشور پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان، در پی جلب مشروعیت و رضایت جهانی برای اعمال قدرت خود بوده و تلاش می‌کند این اعمال قدرت را استمرار بخشد. لذا آمریکا کوشش کرده با ائتلاف‌سازی و مشارکت محدود کشورهای هم‌پیمان خود و از سویی دولت‌سازی و برقراری صلح و امنیت در منطقه خاورمیانه، هژمونی خود را به شکلی ملایم در منطقه حاکم کرده و در سایه آن، به کسب منافع و اعمال قدرت بپردازد.

۱. چارچوب نظری

پس از جنگ سرد، اهمیت مناسبات منطقه‌ای در عرصه بین‌الملل گسترش یافته و به جهت مناقشات و همکاری‌های شکل گرفته در مناطق مختلف جهان، اهمیت مطالعه آن در سیاست خارجی دوچندان شده است. این درحالی است که شیوه قدرت‌های بزرگ در هنگام درگیری در نظم منطقه‌ای در طیف متنوعی از رقابت، همکاری و مدیریت مبتنی بر استیلا نوسان دارد. شیوه‌ای که قدرت بزرگ اتخاذ می‌کند، در صورت وجود، به ماهیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای و توانایی رهبران آن قدرت بزرگ بستگی دارد که باید منابع اقتصادی و حمایت سیاسی را برای اقدام در آن منطقه در جوامع خود بسیج کنند (ای. لیک و ام. مورگان، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

وقتی قدرت‌های بزرگ نقشی در یک منطقه ایفا می‌کنند، یکی از پنج نظم ممکن سیطره یا استیلا، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته‌جمعی یا یک جامعه امنیتی تکثرگرا، ممکن است در منطقه ظهور کند (ای. لیک و ام. مورگان، ۱۳۸۱: ۱۸۸). از میان نظم‌های یادشده، آنچه در منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر اتفاق افتاده و ما در نوشتار حاضر درصدد تبیین آن خواهیم بود، نظم مبتنی بر سیطره یا به عبارت دیگر هژمونی است. در چنین نظمی، یک قدرت بزرگ از قابلیت‌های قدرتی خویش در جهت سازماندهی روابط میان دولت‌های منطقه استفاده نموده و از این راه، نظم را ایجاد و حفظ می‌کند (Gipin, 1981: 30).

برای نظم مبتنی بر هژمونی، سه شکل و مکانیزم متصور است: در شکل اول که از آن به سلطه تحمیلی نام برده می‌شود، کشورهای ضعیف و درجه دوم در مورد موقعیت زبردست بودن خویش شادمان نیستند و فعالانه می‌کوشند تا در صورت امکان، این تسلط را خرد کرده و براندازند؛ اما به دلیل توزیع نیروی مسلط، قادر به مقابله با کشور سلطه‌جو نیستند. شکل دوم از نظم هژمون بر حداقل اشتراک منافع طرفین استوار است؛ به طوری که

کشور سلطه‌جو می‌تواند خدماتی را به کشورهای زیردست ارائه دهد؛ به شکلی که آنان تمایلی به براندازی نظام موجود نشان ندهند؛ اما در شکل سوم از نظم هژمون، این نظم بیشتر و کامل‌تر نهادینه شده و با توافق و رضایت طرفین و فرایند دوجانبه تعامل سیاسی همراه است؛ به شکلی که سلسله مراتب قدرت کاملاً شفاف است. در این حالت، هژمون حالتی خیرخواهانه به خود می‌گیرد و اعمال قدرت آن واقعاً محدود می‌شود (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۲۶).

به‌طور کلی، در یک تقسیم بندی کلی باید گفت در نظام هژمونی تحمیلی یا کلاسیک کشورهای درجه دوم و ضعیف اصولاً قابلیت مقابله را ندارند و این غلبه و استیلاست که خود مانع ایجاد یک سیستم توازن قوا می‌شود و در مقابل آن، در نظام هژمونی ملایم و مبتنی بر رضایت طرفین که محدودیت‌های کافی بر قدرت سلطه‌گر اعمال می‌شود، از مقابله با قدرت سلطه‌گر می‌کاهد و این طبع ملایم و محدودیت‌های نهادی قدرت هژمون، انگیزه کشورهای ضعیف را از مقابله با قدرت هژمون از میان می‌برد.

این چارچوب در عرصه نظریات روابط بین‌الملل، ناظر به سطوح نظام بین‌الملل و به سطح نظام‌های منطقه‌ای معطوف بوده و در این حوزه نیز همچنانکه برای آن سه شکل نظام مداخله‌گر، نظام مرکزی و نظام مرکز-پیرامون بیان شده، ناظر بر نظام مداخله‌گر است که شامل الگوی فعالیت‌ها و مناسبات قدرت‌های بزرگ در یک منطقه است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴). اما پرسش این است که ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون، کدامیک از دو رویکرد بیان شده را انتخاب کرده است؟ در پاسخ باید گفت آمریکا در موقعیت فرماندهی پس از جنگ سرد، گزینه‌های متعددی پیش رو داشت: می‌توانست سلطه‌طلب باشد و از قدرت خود برای غلبه بر مبارزات بی‌پایان توزیع قدرت با دیگر کشورها بهره بگیرد؛ از سویی نیز می‌توانست در پی تبدیل موقعیت برتر خود پس از جنگ، به شکل نظام پایداری باشد که بر دیگر کشورهای تابع فرمانبر است. این درحالی است که

راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا ... / ۲۱۳

یک نظام مشروع، آن است که اعضایش به طور دلخواه در آن شرکت کنند و با جهت‌گیری کلی سیستم موافق باشند (Beetham, 1991:72).

در همین راستا، ایالات متحده برای به‌دست آوردن مشارکت داوطلبانه دیگر دولت‌ها، می‌بایست می‌کوشید تا ترس آنها را از اینکه آمریکا به دنبال اهداف خاص خود است، از بین ببرد. از این رو، آمریکا برای تحقق هژمونی ملایم و ایجاد نظام مشروع و پایدار، توانست سیاست بازدارندگی استراتژیک (یعنی القای اطمینان از اینکه آمریکا قدرت و اقدامات خود را بر طبق مقررات پذیرفته شده ساختار پس از جنگ سرد تنظیم می‌کند) را محقق سازد. در این نظم جدید، ایالات متحده پذیرفت که در چارچوب یک فرایند سیاسی نهادینه و پذیرفته شده برای محدود سازی قدرت خویش، عمل کند و در مقابل، شرکای وی با میل و رغبت مشارکت و همکاری نمایند (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۳۱۹-۳۲۰).

آمریکا در این راهبرد جدید از هژمونی کلاسیک، که مهم‌ترین مؤلفه آن کاربرد زور و قدرت نظامی بود، فاصله گرفت و با اتخاذ نظم مبتنی بر هژمونی جدید در منطقه خاورمیانه، به سمت هژمونی با حداقل منافع کشورهای منطقه حرکت کرد و متعاقب تحولات درون منطقه‌ای و قدرت یافتن نیروهای مقاومت و بیداری اسلامی، هژمونی ملایم را حاکم ساخت. این هژمونی در شرایطی رقم خورد که آمریکا به‌عنوان تک ابرقدرت در فضای منطقه و جهان برای اعمال قدرت خود، به دنبال ایجاد مشروعیت و رضایت جهانی بود.

۲. پیشینه تاریخی نقش آمریکا در نظم منطقه خاورمیانه

در طول سال‌های قبل از فروپاشی شوروی، آمریکا استراتژی‌های منطقه‌ای خود را براساس شرایط و ویژگی‌های نظام دو قطبی و در چارچوب هژمونی کلاسیک و تحمیلی که مبتنی بر زور بود، تعریف می‌کرد و بر مبنای آن سیاست‌های خود در خاورمیانه را تعقیب می‌نمود.

پس از فروپاشی نظام دوقطبی، دولت آمریکا به موازات تلاش‌هایش برای تأثیر بر تحولات بین‌المللی به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی و شکل‌دادن نظم جدید بین‌المللی مبتنی بر هژمونی ملایم، برقراری نظمی تازه در خاورمیانه را در اولویت سیاست‌های خود قرار داد. از این رو، آمریکا بلافاصله پس از جنگ با عراق در دهه ۹۰ میلادی و واداشتن این کشور به عقب‌نشینی از کویت، فعالیت در این زمینه را آغاز نمود. آنچه در نتیجه کوشش ایالات متحده و متحدانش با عنوان سیاست خاورمیانه‌ای و با هدف ایجاد نظم جدید در این منطقه شکل گرفت، درنهایت با نام «خاورمیانه جدید» شناخته شد.

طرح «خاورمیانه جدید» آمریکا در چارچوب نظم مبتنی بر هژمونی و با نگاهی قدرت محور طراحی شده بود. در این طرح بازیگران اصلی مدنظر برای اجرای آن، دولت‌های منطقه بودند و آمریکا کوشش می‌کرد در این راستا با تأکید بر مذاکره سیاسی به‌عنوان راه و روش اصلی حل اختلافات، به هدف نهایی در این طرح، که ایجاد نظمی جدید در منطقه در راستای هژمونی ملایم بود، دست یابد. لذا ایالات متحده بلافاصله پس از بیرون راندن عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی برای رسیدن به نظم و ثبات مورد نظر، از یک سو درصدد حل منازعات موجود در منطقه و ایجاد آشتی بین دولت‌های درحال منازعه برآمد و از سوی دیگر می‌کوشید دولت‌هایی را که کوششی برای منطبق‌کردن خود با سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا صورت نمی‌دادند، در انزوا قرار دهد و تأثیرگذاری آنها بر نظم و ثبات منطقه‌ای را محدود سازد. نتیجه ظهور و بروز عملی این سیاست، اجرای روند صلح خاورمیانه و آغاز مذاکرات اعراب و اسرائیل با هدف حل سخت‌ترین منازعه منطقه‌ای، و به‌کار بستن دکترین مهار دوگانه، با هدف مهار دولت‌های عراق و ایران و بازداشتن آنها از ایجاد اختلال در مسیر سیاست‌های آمریکا بود.

هرچند سیاست خاورمیانه جدید آمریکا در دهه ۱۹۹۰ میلادی در ابتدا با سرعت و قدرت به پیش رفت؛ اما در پایان این دهه و در اوایل هزاره سوم، تحولاتی به‌وقوع پیوست

که نه تنها پیشرفت سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را متوقف ساخت؛ بلکه واقعیت‌هایی را به تصویر کشید که به رغم حمایت دولت‌ها، از وجود موانع جدی بر سر راه این سیاست‌ها خبر می‌داد؛ موانعی از قبیل پیشرفت نکردن مذاکرات سوریه و اسرائیل و در نتیجه، عدم تحقق صلح بین اسرائیل با سوریه و لبنان، متوقف ماندن گفتگوهای فلسطینیان و اسرائیل در مرحله نهایی و آغاز انتفاضه دوم در فلسطین در سال ۲۰۰۰ میلادی؛ از جمله این تحولات بود که گاه مذاکرات و روند صلح را تا نقطه صفر تنزل داد (کریمی، ۱۳۸۰: ۵۲-۶۷).

در کنار تحولات منطقه خاورمیانه، در سطح بین‌المللی نیز تحولاتی رخ داد که تاثیر عمیقی بر سیاست‌های آمریکا؛ به‌ویژه در منطقه خاورمیانه برجای گذاشت. مهم‌ترین این تحولات حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به آمریکا و پس از آن اتخاذ سیاست موسوم به مبارزه با تروریسم از سوی این کشور بود. از این مقطع، سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه دستخوش تحول و تغییر شد و حمله به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ میلادی از نتایج این تحول بود، که پس از حصول پاره‌ای نتایج، در سال ۲۰۰۴ میلادی شرایط را برای ارائه طرح و نقشه جدید برای خاورمیانه، موسوم به طرح «خاورمیانه بزرگ» مهیا ساخت.

جرج بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا با اعلام طرح «خاورمیانه بزرگ» هدف از اجرای آن را ایجاد دموکراسی و توسعه در خاورمیانه و به‌ویژه در کشورهای عربی اعلام کرد. مطابق طرح پیشنهادی آمریکا، ایجاد تغییرات در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای رسیدن به توسعه و دموکراسی در خاورمیانه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر اعلام شد و بر ایجاد تغییرات بنیادین در خاورمیانه برای رسیدن به این اهداف تاکید شد. با گذشت زمان از طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و تحولاتی که در این منطقه با عنوان بیداری اسلامی، گسترش جریان‌های تکفیری و تروریستی چون: القاعده و داعش،

پیروزی‌های جریان مقاومت در منطقه و از طرفی، با روی کار آمدن دموکرات‌ها با پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، طرح خاورمیانه بزرگ جورج بوش دستخوش تغییر و برخی از مفاد آن به فراموشی سپرده شد؛ اما سخن این است که در سال‌های اخیر، راهبرد هژمونی ملایم ایالات متحده آمریکا از چه ابعادی در منطقه خاورمیانه برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش باید به اسناد امنیتی آمریکا که در سال‌های اخیر منتشر شده، مراجعه و پاسخ را در این اسناد جستجو کنیم؛ اسنادی که راه را برای ترسیم ابعاد این راهبرد باز می‌کند.

۳. بررسی ابعاد راهبرد هژمونی ملایم در اسناد امنیت ملی آمریکا

ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵م دو سند امنیت ملی را به شکل رسمی ارائه کرده است (National security strategy: 2010 & 2015). در این اسناد، به سیاست‌ها و خط مشی‌های آمریکا؛ به‌ویژه دولت اوباما در جهان و منطقه خاورمیانه اشاره شده و منبع مهمی برای بررسی ابعاد راهبرد هژمونی ملایم این کشور در سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه است که در مؤلفه‌های زیر می‌توان به آنها اشاره کرد:

۳-۱. **ائتلاف سازی و حفظ متحدان در منطقه خاورمیانه:** مفهوم ائتلاف و اتحاد در عرصه بین‌المللی، به معنای همبستگی و همکاری چند کشور مختلف برای نیل به یک یا چند هدف مشترک است. ائتلاف‌های بین‌المللی زمانی شکل می‌گیرد که چند کشور عمدتاً همفکر برای تحقق اهداف مورد نظر با هم به همکاری پردازند. علت شکل‌گیری یک ائتلاف و اتحاد میان دو یا چند کشور، این است که دستیابی به اهداف مورد نظر به شکل فردی برای هریک از کشورهای طرف ائتلاف امکان‌پذیر نیست و یا اینکه تحمل هزینه‌ها برای یک کشور سنگین و یا غیره ممکن است. از این رو، به منظور تحقق حتمی اهداف و یا تقسیم شدن هزینه‌ها میان اعضا، ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی شکل می‌گیرد.

ایالات متحده آمریکا نیز در راستای تحقق منافع خود و در چارچوب نظم مبتنی بر راهبرد هژمونی ملایم در منطقه خاورمیانه ائتلاف‌هایی را شکل داده است. این ائتلاف‌ها مکانیسم‌هایی را فراهم کرده و به دولت‌های طرف ائتلاف اجازه می‌دهد به فرایندهای سیاست‌گذاری طرف‌های دیگر دسترسی پیدا کنند. این خود نوعی تأثیرگذاری بر اعمال قدرت نظامی آمریکا در منطقه است و ایالات متحده توانسته است در بستر این اتحادها، نفوذ و هژمونی خود را گسترش داده و محیط نسبتاً امنی را برای تحقق منافع خود ایجاد کند. از سویی دیگر-همان‌طورکه در تبیین هژمونی ملایم گفته شد- این ائتلاف‌ها قدرت آمریکا را مشروع کرده و آن را به یک شریک مقبول برای کشورهای منطقه خاورمیانه تبدیل کرده است. این ائتلاف سازی یکی از اقدامات مهم ایالات متحده در سطح منطقه و جهان است، که در بخشی از سند امنیتی سال ۲۰۱۰ میلادی این کشور به ضرورت آن چنین اشاره شده است:

ما در خارج از آمریکا در حال تقویت اتحادها، ایجاد مشارکت‌های جدید و استفاده از تمام ابزارهای قدرت آمریکا برای پیشبرد اهدافمان هستیم که شامل ارتقای توانمندی‌های دیپلماتیک و توسعه، به همراه توانایی جلوگیری از درگیری و کار در کنار ارتش است.

در منطقه خاورمیانه نیز به‌جهت برخورداری از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، ضرورت ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهای هم‌پیمان برای ایالات متحده دوچندان بوده و این کشور با دولت‌های منطقه؛ از قبیل: اسرائیل، عربستان سعودی، مصر، اردن و کشورهای حوزه خلیج فارس به‌عنوان هم‌پیمان، ائتلاف فراگیری ایجاد کرده است که زیر عنوان راهبرد هژمونی ملایم قابل تفسیر است؛ برای نمونه، در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی به مصر به‌عنوان یکی از هم‌پیمانان منطقه‌ای ایالات متحده اشاره شده و در این باره آمده است:

ما به همکاری راهبردی با مصر ادامه می‌دهیم تا به آن کشور، این توانایی را بدهیم که به تهدیدات امنیتی مشترک پاسخ بدهد.

ایالات متحده همچنین در راستای تقویت رابطه میان متحدان و هم‌پیمانان منطقه‌ای خود کوشش کرده مناسبات اقتصادی خود را در بالاترین سطح با کشورهای چون: عربستان، امارات، مصر و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس حفظ نماید و با امضای توافقنامه تجارت آزاد با دولت‌های منطقه؛ از جمله: اسرائیل، اردن، مراکش، بحرین، عمان و امارات متحده عربی به منظور کاهش و حذف تعرفه‌های گمرکی، توافقات پایه‌ای سرمایه‌گذاری، تجارت کالاهای طرفین قرارداد و تسهیلات بازرگانی و سرمایه‌گذاری برای تجار برای گسترش روابط اقتصادی اقدام کند. آمریکا همچنین کوشش می‌کند با امضای این موافقتنامه‌های تجاری، کشورهای امضاکننده را به اصلاح قوانین کاری و هماهنگی با استانداردهای اقتصاد جهان ترغیب نماید (Habibi and Woertz, 2009: 5). این توافقات تجاری همچنین می‌تواند علاوه بر اصلاحات اقتصادی در کشورهای یادشده و منافع اقتصادی که برای ایالات متحده به همراه دارد، همسویی و قرابت سیاسی این کشورها را با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا به دنبال داشته باشد و به تحقق نظم مبتنی بر هژمونی این کشور کمک کند.

۲-۳. حفظ امنیت و صلح در منطقه خاورمیانه: همان‌طور که گفته شد، ایالات متحده آمریکا با هدف چند برابر شدن قدرت خویش و تاثیرگذار بودن اقداماتش در منطقه و جهان، به ایجاد ائتلاف در منطقه خاورمیانه روی آورده است. این اقدام آمریکا اصل دیگری را با خود به همراه دارد و آن ضرورت تامین امنیت هم‌پیمانان و متحدان منطقه‌ای است. لذا یکی از اقدامات مهم این کشور در منطقه خاورمیانه، ایجاد فضای امنیتی است (M.

ایالات متحده حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای را امری ضروری و از اصول سیاست خارجی خود می‌داند و در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی در این باره آورده است: « اصول بنیادی آمریکا، امنیت منطقه‌ای و جهانی جزوی از روابط آمریکا با متحدانش باقی خواهد ماند و تعهد ما به امنیت این متحدان قابل تزلزل نیست.» آمریکا همچنین در سند امنیتی ۲۰۱۵ میلادی بر این اصل تاکید کرده است: « در خاورمیانه ... با تهاجمات خارجی علیه متحدان و همکارانمان مقابله می‌کنیم.»

ایالات متحده همچنین، تامین امنیت اسرائیل را به‌عنوان هم‌پیمان استراتژیک خود در خاورمیانه ضروری می‌داند و در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی خود با این عبارت بر این راهبرد خلل ناپذیر تاکید می‌کند: « در همین حال، به تعهد تزلزل ناپذیر خود به حفظ امنیت اسرائیل ادامه می‌دهیم که شامل حفظ برتری کیفی نظامی آن است.»

یکی دیگر از موضوع‌هایی که در راستای حفظ امنیت در منطقه خاورمیانه مطرح می‌شود، پیگیری روند صلح است. ایالات متحده آمریکا در این رابطه همواره در دهه‌های اخیر، روند صلح میان تشکیلات خودگردان فلسطین و اسرائیل و در مرحله گسترده‌تر میان اعراب و اسرائیل را پیگیری کرده است. این روند که با فراز و نشیب‌های بسیاری از سوی ایالات متحده آمریکا دنبال شده، با زیاده‌خواهی‌های طرف اسرائیلی همواره با شکست روبه‌رو شده است. آمریکا در طول این سال‌ها کوشش می‌کند با پیگیری روند صلح، موضوع فلسطین را از یک چالش امنیتی در منطقه خارج کرده و با هدف رسمیت بخشیدن و مشروعیت دادن به اسرائیل، امنیت و ثبات سرزمین‌های اشغالی و این رژیم را تضمین کند (Barnes and Bowen, 2015: 6).

در سند امنیت ملی ۲۰۱۰ میلادی آمریکا درباره پیگیری روند صلح در خاورمیانه

آمده است:

ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها و کشورهای عربی، در حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه اعراب و اسرائیل منافی دارند؛ به گونه‌ای که تمایلات اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برای صلح و شأن و جایگاه محقق شده باشد و اسرائیل بتواند به صلحی پایدار و ایمن با کشورهای همسایه خود دست پیدا کند.

۳-۳. کنترل منابع انرژی منطقه خاورمیانه: آمار و ارقام نفتی جهان، بیانگر این واقعیت است که قریب به ۶۵ درصد از نفت جهان در خاورمیانه قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود که به‌رغم برخی اکتشاف‌های غنی نفتی در جهان (مانند دریای خزر) تا سال‌های متمادی هیچ منطقه دیگری نتواند جایگزین خاورمیانه؛ به‌ویژه خلیج فارس شود. نفت منطقه مهم‌ترین عنصر حرکت صنایع مدرن غرب و آمریکاست و دنیای غرب به کمک همین ماده حیاتی توانسته است به این سطح از رشد و رفاه برسد (Amirahmadi, 1993: 370).

نفت خاورمیانه همچنین ارتباط مستقیمی با هژمونی آمریکا دارد. این کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان صنعتی و در گروه ۷، نیازمند آن است که همچنان کنترل راه‌های انتقال نفت و تامین امنیت آن را برعهده داشته باشد. در همین راستاست که ایالات متحده در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی آورده است:

آمریکا دارای منافع مهمی در خاورمیانه بزرگ‌تر است. این منافع شامل دسترسی به انرژی و ورود و ادغام خاورمیانه به بازارهای جهانی است.

از سویی دیگر، کشورهای نفتی دلارهای حاصل از صادرات نفت را صرف وارد کردن کالاهای مصرفی از آمریکا و کشورهای اروپایی می‌کنند. بنابراین، منابع انرژی و به‌ویژه نفت در افول یا صعود هژمونی ایالات متحده نقش اساسی دارند؛ بدان معنا که هر میزان کنترل خاورمیانه و به‌طور ویژه منطقه خلیج فارس بیشتر در دست‌ان آمریکا و هم‌پیمانانش باشد، هژمونی رژیم سرمایه‌داری به سردمداری ایالات متحده، بیش از پیش تثبیت خواهد شد (اسدیان، ۱۳۸۱: ۹۰).

۳-۴. ایجاد پایگاه نظامی در منطقه خاورمیانه: منطقه خاورمیانه در طول نزدیک به یک قرن و در پی اکتشاف منابع انرژی، از اهمیتی دوچندانی برخوردار شده است و امروزه می‌توان گفت نبض اقتصاد جهان در آن می‌زند. به دلیل این جایگاه ممتاز، آمریکا تحت عنوان جریان آزاد انرژی در منطقه، کوشش کرده با حضور نظامی گسترده خود، امنیت این منطقه را به دست بگیرد. ایالات متحده آمریکا درباره اهمیت تامین امنیت انرژی منطقه خاورمیانه در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی آورده است:

تا زمانی که ما بر سوخت‌های فسیلی متکی هستیم، باید در خصوص امنیت و جریان آزاد منابع انرژی جهانی اطمینان دهی انجام دهیم.

این بخش از سند امنیتی، به دلیل حضور نیروی نظامی آمریکا در خلیج فارس و برپایی پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه و حوزه خلیج فارس برای تامین امنیت منطقه اشاره دارد و نشان می‌دهد ایالات متحده یکی از وظایف و اهداف اصلی خود در منطقه خاورمیانه را اطمینان بر جریان آزاد انرژی در این منطقه می‌داند؛ زیرا منابع انرژی خاورمیانه جهانی بوده و متعلق به کشورهای منطقه نیست. هدفی که در سند امنیتی ۲۰۱۵ نیز بر آن تاکید شده است: « در خاورمیانه ... از جریان آزاد انرژی از این منطقه به سوی جهان اطمینان حاصل می‌کنیم.»

۳-۵. دولت سازی در منطقه خاورمیانه: ایالت متحده آمریکا به عنوان سیاست رسمی خود، توسعه دموکراسی و حکومت قانون را در کشورهای منطقه خاورمیانه دنبال می‌کند. از دیدگاه آمریکا، این امر مستلزم ایجاد و استقرار ضمانت‌های مؤثر و فعال در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی است که به صورت مشخص به معنای احترام به تنوع و تکثر و چند حزبی بودن است. این موضوع همچنین، به همکاری، مبادله آزاد اندیشه‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، و اصلاح ساختارهای حکومتی و حکومت‌های هدایت شده منجر می‌شود که از عناصر ضروری برای ایجاد جامعه دموکراتیک هستند (Borgwardt,)

(60: 2005). جنبه‌های عینی این سیاست را در سال‌های اخیر می‌توان در اعمال فشار بر دولت‌های عرب برای برگزاری انتخابات، تحت فشار قرارداد دولت‌های منطقه برای فراهم کردن فضا و فرصت برای مشارکت گروه‌های سیاسی مخالف، و حمایت از گروه‌ها، احزاب، بخش‌های غیردولتی و جامعه مدنی مشاهده کرد.

ایالات متحده همچنین، به سیاست خود در توسعه دموکراسی در منطقه خاورمیانه در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی اشاره کرده و خواهان فراگیر شدن آن در منطقه است: ما همچنان به دورنمای منطقه‌ای (خاورمیانه) که صلح‌آمیز، شکوفا و آباد باشد، پایبند می‌مانیم؛ به نحوی که در خاورمیانه دموکراسی ریشه بدواند و به حقوق بشر نیز احترام گذاشته شود.

دولت‌سازی در سایه دموکراسی، نقش مهمی در ارائه تصویری مطلوب از هژمونی آمریکا در میان ملت‌های منطقه خاورمیانه دارد و ایالات متحده می‌کوشد با ابزار رسانه، این تصویر را در عرصه جهانی نیز بیش از پیش نشان دهد؛ اما تجربه دموکراسی‌سازی ایالات متحده و شرکای استراتژیک آن در خاورمیانه نشان می‌دهد که اولویت آمریکا در دوره کوتاه زمانی از ایده آل‌های دموکراتیک به اولویت‌های امنیتی تغییر پیدا می‌کند. در این راستا، ایالات متحده دولتی توتالیتر را که بتواند امنیت را برقرار کند، بر چرخش دموکراتیک قدرت (به-عنوان یکی از ارکان نظام دموکراتیک) ترجیح می‌دهد. تلاش این کشور در راستای جلب حمایت‌های خارجی برای چنین دولت‌هایی و تثبیت آنها در نظام بین‌الملل موجب می‌شود بر قدرت مضاعف این دولت‌ها افزوده شده و چرخش هرچه بیشتر قدرت با چالش روبه‌رو شود.

۳-۶. **مقابله با نیروهای ضد هژمون:** ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در نظم مبتنی بر هژمونی از قابلیت‌های قدرت خویش در جهت سازماندهی روابط میان دولت‌های منطقه استفاده کرده و از این طریق نظم را ایجاد و حفظ می‌کند. این کشور در همین راستا

کوشش می‌کند نیروهایی را که درصدد ایجاد اختلال در این نظم هستند، مهار کرده و به مقابله با آنها پردازد.

۳-۶-۱. **کنترل و پاسخگو نگه داشتن ایران:** این واقعیت که ایران یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه است، بر کسی از جمله ایالات متحده پوشیده نیست؛ اما نکته‌ای که درباره مسأله ایران وجود دارد و آن را به یک چالش جدی در مقابل سیاست‌های ایالات متحده بدل کرده، مخالفت مبنایی ایران با سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در منطقه و جهان است. آمریکا همان‌طور که از اسناد امنیت این کشور می‌توان آن را برداشت کرد، ایران را به‌عنوان یک مانع جدی در مقابل نظم مبتنی بر هژمونی خود در منطقه و جهان می‌بیند و در تلاش است به نحوی ایران را کنترل کرده و از ایجاد مانع از سوی این کشور بکاهد. ایالات متحده در سند امنیتی ۲۰۱۰ میلادی با اشاره به موضع ایران، این کشور را یکی از دغدغه‌های خود در منطقه خاورمیانه دانسته، چنین اشاره می‌کند:

برای چندین دهه، جمهوری اسلامی ایران امنیت منطقه را به خطر انداخته است و آمریکا نتوانسته است به مسؤولیت‌های بین‌المللی خود در این راستا عمل کند. علاوه بر برنامه هسته‌ای غیرقانونی، ایران به حمایت از تروریسم، تضعیف صلح میان اسرائیل و فلسطینیان و نفی حقوق جهانی مردم خود ادامه می‌دهد. سال‌های زیاد خودداری آمریکا از تعامل با ایران نتوانسته این روند را تغییر دهد؛ بلکه برعکس، رفتار ایران تهدیدآمیزتر شده است. تعامل مسأله‌ای است که ما بدون این که خود را فریب دهیم، دنبال آن هستیم.

ایالات متحده، مسأله هسته‌ای ایران را نیز به‌عنوان خطری جدی در مسیر تحقق هژمونی خود در منطقه و جهان قلمداد می‌کند و تلاش می‌کند در چارچوب دیپلماتیک به اهداف خود در قبال این مسأله دست پیدا کند. از این رو آمریکا در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی به دنبال پاسخگو نگه داشتن ایران است:

ما تصریح کرده‌ایم که ایران باید به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند و نشان دهد که برنامه هسته‌ای این کشور کاملاً صلح‌آمیز است. برنامه تحریم‌های ما نشان داده است که جامعه بین‌المللی می‌تواند و خواهد توانست آن دسته از کشورهایی را که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند، به پاسخگویی وادار کند.

۲-۶-۳. مبارزه با تروریسم در خاورمیانه: تروریسم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر نظم هژمون ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه قرار دارد و موجب شکل‌گیری یکی از سیاست‌های مهم این کشور در مبارزه با آن شده است. این سیاست که آغاز آن به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی باز می‌گردد، مداخله نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه را به منظور مبارزه با تروریسم مشروعیت بخشید و موجب شکل‌گیری فصلی نو در عرصه سیاست خارجی آمریکا در جهان و منطقه شد. برخی از تحلیلگران سیاسی معتقدند که آمریکا در جریان دشمن‌سازی جهانی برای خود پس از فروپاشی شوروی و کمونیسم و خلاء دشمن در جهان، با ایجاد خطر تروریسم، آن را به‌عنوان دشمن جدید معرفی کرد و از آن به‌عنوان ابزاری مناسب برای تثبیت هژمونی ملایم خود بهره جست.

مبارزه با تروریسم به ایالات متحده کمک کرد تا به‌وسیله آن بتواند مداخلات جهانی و منطقه‌ای خود را مشروعیت بخشد و به تحقق راهبرد هژمونی ملایم که مبتنی بر مقبولیت و رضایت است، کمک شایانی کند. این موضوع آنچنان برای آمریکا مهم است که آن را به‌عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی‌اش قرار داده و در بخشی از سند امنیتی سال ۲۰۱۵ میلادی خود چنین به آن اشاره می‌کند:

برای این کار، ما اقدام جمعی برای برخورد با تهدید پایدار ناشی از تروریسم؛ به‌ویژه تهدید القاعده، داعش و گروه‌های وابسته به آنها را در اولویت قرار خواهیم داد. علاوه بر اقدام قاطعانه برای مقابله با تهدیدهای مستقیم، ما بر ایجاد ظرفیت‌های لازم در دیگران

راهبرد آمریکا و نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از هژمونی کلاسیک تا ... / ۲۲۵

به‌منظور جلوگیری از علل و پیامدهای درگیری که شامل برخورد با ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه و خطرناک باشد، تمرکز خواهیم کرد.

۳-۶-۲-۱. تغییر شکل مبارزه با تروریسم: ایالات متحده آمریکا در راهبرد امنیتی خود در سال ۲۰۱۵ میلادی در مبارزه با تروریسم تغییر روش داد و از جنگ مستقیم با تروریسم به جنگ‌های نیابتی با آن روی آورد؛ رویکردی که به صراحت در سند امنیتی سال ۲۰۱۵ میلادی به آن اشاره شده است:

ما به طور مشخص از الگوی جنگ‌های زمینی تمام عیار و پرهزینه در عراق و افغانستان فاصله گرفته‌ایم؛ جنگ‌هایی که در آنها آمریکا و نیروی نظامی ما بار اصلی را به دوش داشت. ما به جای آن، امروز رویکردی معقول‌تر را دنبال می‌کنیم که به یک سری عملیات‌های ضد تروریسم مشخص، اقدام جمعی با طرف‌های مسئول، و اقدامات فزاینده برای جلوگیری از رشد افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و بنیادگرایی که تهدیدهای رو به افزایش ایجاد می‌کنند، اولویت می‌دهد.

این تغییر شکل در مبارزه با تروریسم، آشکارا به این نکته اشاره دارد که راهبرد ایالات متحده در سال‌های اخیر در چارچوب نظم‌های منطقه‌ای مبتنی بر نظم هژمونی و سیطره، از رهیافت کلاسیک آن که مبتنی بر زور است، هرچه بیشتر فاصله گرفته و به رهیافت ملایم تغییر شکل داده است؛ رهیافتی که در آن اجازه دسترسی و مشارکت به کشورهای کم‌قدرت تر داده شده و اعمال مستقیم قدرت هژمون، محدودتر می‌شود.

۳-۶-۲-۲. سیاست آمریکا در قبال سه کشور افغانستان، پاکستان و عراق، با هدف مقابله با تروریسم: از آنجا که مهد تروریسم، در منطقه خاورمیانه و گروه‌های تکفیری چون القاعده، طالبان و داعش است، ایالات متحده تلاش کرده در سال‌های اخیر مبارزه با تروریسم را در منطقه حتی پس از پایان یافتن دو جنگ افغانستان و عراق، همچنان دنبال کند؛ اما این مبارزه به دلیل ضعف کشورهایی، چون: افغانستان، پاکستان و عراق به صورت

مشترک دنبال می‌شود و گامی است در جهت تحقق نظم هژمونیک ملایم ایالات متحده در منطقه خاورمیانه. در سند امنیت ملی ۲۰۱۵ میلادی آمریکا، در این باره آمده است:

رویکرد ضد تروریسم ما با کشورهای مختلفی از جمله سومالی، افغانستان و عراق دنبال می‌شود. ما در افغانستان، به ماموریت رزمی خود خاتمه داده‌ایم و آن را به صورت استقرار نیرویی بسیار کوچک‌تر درآورده‌ایم که هدف از آن کمک به حفظ یک افغانستان مقتدر و باثبات است که تروریست‌های بین‌المللی آن را پایگاهی امن برای خود نمی‌بینند... ما همچنین، با کشورهای منطقه از جمله پاکستان همکاری خواهیم کرد تا تهدید تروریسم را کاهش دهیم و از روند صلح و آشتی‌مان برای پایان دادن به خشونت در افغانستان حمایت کنیم و ثبات منطقه‌ای را افزایش دهیم. ما کوششی جامع را برای تضعیف و در نهایت شکست دادن داعش، دنبال کرده‌ایم. ما همچنان به حمایت از عراق که به دنبال رها ساختن خود از درگیری فرقه‌ای و مجازات افراط‌گرایان است، ادامه خواهیم داد. حمایت ما به آمادگی دولت برای داشتن حکومتی مؤثر و شمول‌گرایانه بستگی دارد و اینکه اطمینان دهد داعش نمی‌تواند در خاک عراق، پایگاه امنی برای خود داشته باشد.

۴. چالش‌های آمریکا در راهبرد هژمونی ملایم

سیاست‌های آمریکا در چارچوب نظم منطقه‌ای خاورمیانه و در راستای راهبرد هژمونی ملایم هرچند با فراز و نشیب، شکست‌ها و پیروزی‌هایی همراه بوده؛ اما چالش‌های جدی را در مقابل خود مشاهده می‌کند. این چالش‌ها گاه زاییده سیاست‌های خود آمریکا در منطقه بوده و گاه به‌عنوان مانعی در مقابل این سیاست‌ها در درون منطقه ایجاد شده است.

۴-۱. **شکل‌گیری و افزایش قدرت محور مقاومت اسلامی در منطقه:** پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی طرح خاورمیانه بزرگ از سوی جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا ارائه شد. مهم‌ترین هدف آمریکا از این طرح، اجرای تغییراتی بود که بتواند منافع

استراتژیک آمریکا را در منطقه حفظ کند. این تغییرات ساختاری که قرار بود تحت نام دموکراسی و آزادی انجام شود، ژئوپلیتیک قدرت را به‌طور بنیادی در جهت منافع آمریکا تغییر می‌داد و موقعیت رژیم صهیونیستی را در منطقه خاورمیانه تثبیت می‌کرد. در این طرح، جهاد و مقاومت، ریشه‌کن می‌شد و مقاومت علیه اسرائیل، تروریسم تفسیر می‌شد (صادقی، ۱۳۸۶: ۴۵)؛ اما اجرای این طرح نتایج مطلوبی را برای ایالات متحده در منطقه به همراه نداشت؛ چراکه با برگزاری انتخابات آزاد در فلسطین، گروه‌هایی چون حماس به قدرت رسیدند و در ادامه نیز حملات متعدد اسرائیل به منطقه غزه، با مقاومت سرسختانه حماس و مردم فلسطین همراه شد. همچنین، موفقیت حزب‌الله لبنان به‌عنوان جبهه دیگر مقاومت در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل، راهبردهای آمریکا و رژیم صهیونیستی را در منطقه دچار چالش کرد.

از سویی دیگر، ایالات متحده به همراه متحدان غربی خود برای تضعیف دولت سوریه به‌عنوان بخشی دیگر از محور مقاومت، با حمایت و تجهیز گروه‌های مخالف حکومت بشار اسد با عنوان جبهه النصره، احرار الشام و غیره ... این کشور را وارد جنگ داخلی کرد. این اقدام آمریکا نیز پس از گذشت چندین سال از آن به اهداف خود دست پیدا نکرده و حکومت بشار اسد به‌عنوان یکی از حامیان محور مقاومت در منطقه همچنان در قدرت است.

در مجموع، این اقدامات در حالی رخ می‌دهد که آمریکا همواره جبهه مقاومت اسلامی در خاورمیانه را به‌عنوان یک مانع جدی بر سر راه تحقق نظم منطقه‌ای خویش تلقی کرده و به همراه هم‌پیمانان خود در سال‌های اخیر کوشش کرده است با اقدامات مختلف، این جبهه را تضعیف کند و از بین ببرد؛ اما شواهد نشان می‌دهد این اقدامات نتیجه مطلوبی نداشته و جبهه مقاومت اسلامی توانسته است جایگاه خود را در منطقه حفظ

کند و اکنون به‌عنوان یک چالش جدی در مقابل راهبرد ایالات متحده در خاورمیانه قلمداد شود.

۴-۲. **پیدایش بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه:** وقوع بیداری اسلامی در طی سال‌های اخیر در منطقه موجب شد بخش عظیمی از نیروهای سیاسی که تا پیش از آن توسط نظام‌های دیکتاتوری در انزوا قرار گرفته بودند، رها شده و در عرصه سیاسی نقش ایفا کنند. بیداری اسلامی در عرصه بین‌الملل، منطقه خاورمیانه را با شرایط متفاوتی روبه‌رو کرد و به سلسله تغییراتی در شرایط منطقه منجر شد و از سویی سیاست آمریکا در منطقه را با چالش مواجه نمود. با آغاز این تحولات، گذار به مردم‌سالاری در منطقه تقویت شد و برخی از رهبران عرب و متحدان آمریکا جایگاه سیاسی خود را از دست‌داده یا تضعیف‌شده یافتند.

همچنین، بیداری اسلامی در سطح منطقه‌ای بیش از هر زمان دیگری موازنه قدرت در خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرد. درحالی که تضعیف ایران به‌عنوان اصلی‌ترین قدرت در مقابل محور سازش مورد توجه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بود، بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش‌های جدید داخلی مواجه نموده و از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاست. هرچند این تحولات به صف‌بندی میان کشورهای منطقه دامن زده است؛ اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ناتوانی آمریکا و متحدانش در کاهش نقش ایران در منطقه و انجام تغییرات دلخواه خود؛ به ویژه در قبال سوریه و عراق، نشان‌دهنده کاهش نفوذ و اثرگذاری جدی این کشور بر موازنه قدرت در منطقه و ناکامی در شکل‌دهی به نظم مورد نظر در خاورمیانه است (M.

Pollack, 2012:14 feb)

همچنین، در پی تحولات بیداری اسلامی در سطح بین‌المللی، با کاهش نفوذ و اثرگذاری آمریکا، عرصه برای حضور جدی چین و روسیه و نقش‌آفرینی این دو کشور در موضوع‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی فراهم شده است. بی‌شک، افزایش تمایل این دو

کشور به مشارکت در فرایندهای نظم‌سازی در منطقه خاورمیانه، عرصه را برای ایفای نقش آمریکا در راستای منافع ملی این کشور به شدت کاهش می‌دهد.

۳-۴. **بن بست گفتگوهای صلح میان تشکیلات خودگردان فلسطین و اسرائیل:** پس از تاسیس رژیم اسرائیل در ۱۵ مه ۱۹۴۸ میلادی در سرزمین فلسطین و شکل‌گیری بحران در منطقه خاورمیانه، برای پایان دادن به نزاع میان فلسطین و اسرائیل، تاکنون طرح‌های مختلفی عنوان شده که نتایجی در بر نداشته است. این مذاکرات متعدد به منظور برقراری سازش و صلح میان فلسطینیان و اسرائیل از سوی آمریکا و جامعه جهانی از سال ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد و تا امروز با به نتیجه نرسیدن هیچ یک از آنها، همچنان در حال پیگیری است (Barnes and Bowen, 2015: 26)

ایالات متحده در همه این مذاکرات با هدف مشروعیت بخشیدن به اسرائیل و تامین امنیت آن و برقراری صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه، تلاش کرده مذاکرات صلح را به سرانجام برساند و این درحالی است که زیاده‌خواهی و مانع تراشی صهیونیست‌ها، مانع اصلی در به سرانجام رسیدن این مذاکرات بوده است. این عدم سازش میان تشکیلات خودگردان و اسرائیل و در مقابل تقویت جبهه مقاومت اسلامی در فلسطین به رهبری حماس، سبب شده منطقه خاورمیانه همچنان به صلحی پایدار دست پیدا نکند و اسرائیل نیز به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه با تهدیدهای امنیتی و عدم ثبات و آرامش روبه‌رو باشد؛ موضوع‌هایی که به‌عنوان چالش‌های جدی در مقابل سیاست ایالات متحده در حفظ امنیت و صلح در خاورمیانه با هدف شکل‌دهی به نظامی مبتنی بر هژمونی ملایم تلقی می‌شود.

۴-۴. **به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و مهار داعش در این کشور:** پس از اشغال عراق به دست ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ میلادی و در نتیجه روند توسعه دموکراسی در خاورمیانه، با روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور، راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه با چالش روبه‌رو شد؛ زیرا دولت و دولتمردان شیعی عراق در روابطی نزدیک با ایران به

عنوان یک تهدید و مخالف جدی سیاست‌های آمریکا در منطقه، منافع مشترک بسیاری را برای خود تعریف کرده و در جهت تامین این منافع به دنبال گسترش هرچه بیشتر روابط خود با یکدیگر هستند (بزرگر، ۱۳۸۵: ۵۰).

از سویی دیگر، شکل‌گیری گروهک تروریستی داعش که با هدف تشکیل دولت اسلامی در عراق به دنبال برهم زدن موازنه قدرت به نفع جریان اهل سنت در عراق بود و آمریکا در بدو امر امید داشت هدف مذکور محقق شود، پس از پیشروی محسوس خود در ابتدای شکل‌گیری، با سد مقاومت مردمی و فراگیر در عراق مواجه شد و به تدریج در حال واگذاری مناطق تحت اختیار خود به نیروهای مردمی و ارتش این کشور است. این رخداد مهم که به کمک ایران و در راستای منافع مشترک میان دو کشور شکل گرفت، در کنار تقویت روزافزون دولت شیعی در عراق و گسترش روابط حسنه میان دو دولت ایران و عراق، موجب شکل‌گیری چالشی جدی در مقابل راهبردهای آمریکا در منطقه خاورمیانه شده و روند تحقق هژمونی ملایم این کشور در منطقه را به مخاطره انداخته است.

۴-۵. قدرت یافتن جنبش انصار الله در یمن: به دنبال پیدایش بیداری اسلامی در کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه، یمن نیز دستخوش تحول قرار گرفت و در نتیجه مبارزات مردم انقلابی یمن، علی عبدالله صالح پس از چند دهه حکومت، از قدرت برکنار شد. این برکناری پایان ماجرا نبود و به قدرت رسیدن منصور هادی نیز نتوانست خواسته‌های انقلابیون و در راس آن جنبش انصار الله را محقق کند. به همین منظور، درگیری‌های داخلی برای کسب قدرت و ایجاد اصلاحات مد نظر انقلابیون در یمن ادامه یافت و در نهایت، به پیروزی جنبش انصارالله در این منازعات و کسب قدرت به دست این جنبش منجر شد (تلاشان، ۱۳۹۱: ۲۷).

جنبش انصارالله که جنبشی ریشه‌دار و با نفوذ در کشور یمن است، زائیده محرومیت‌ها و فشارهای حاکمیت مستبد در حوزه‌های مختلف عقیدتی، سیاسی، بازرگانی

و... بوده و بر اثر فشار و تفرقه افکنی دولت عربستان سعودی علیه شیعیان در این کشور شکل گرفته است (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۴). این جنبش از آن جهت یک تهدید و چالش برای سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه تلقی می‌شود که با افکاری شیعی و روحیه استکبار ستیزی خود، با آمریکا مخالف بوده و در دفاع از مردم فلسطین، رژیم اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. این جنبش همچنین، به دنبال خارج کردن یمن از زیر سلطه آمریکا و عربستان سعودی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن است؛ اهدافی که مانعی جدی در ائتلاف سازی ایالات متحده به محوریت عربستان در منطقه بوده و منافع هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا از جمله اسرائیل و عربستان را به خطر انداخته است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه مهد فرهنگ و تمدن بشری بوده و علاوه بر موقعیت ممتاز جغرافیایی خود در روی کره زمین با کشف نفت در سده اخیر، محور توجهات بیش از پیش جهان قرار گرفته و سال‌های متمادی است که دستخوش تحولات گوناگون است. این موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلتیک همچنین موجب شده ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی توجه خاصی به این منطقه داشته و بر اساس منافع خود، نظمی جدید را در خاورمیانه پیگیری کند. راهبرد ایالات متحده در سامان دهی این نظم جدید پس از فروپاشی شوروی دستخوش تغییر شد و با فاصله گرفتن از هژمونی کلاسیک و تحمیلی که مبتنی بر زور و اقدام نظامی بود، به سوی هژمونی ملایم مبتنی بر همکاری با حداقل منافع مشترک کشورهای منطقه خاورمیانه سوق پیدا کرد.

آمریکا این راهبرد جدید خود را با طرح‌هایی چون خاورمیانه بزرگ و جدید، به-منظور مشارکت محدود کشورهای خاورمیانه، ایجاد مشروعیت برای اعمال قدرت و اعمال برخی از تغییرات در منطقه دنبال کرد. این تغییر راهبرد در شرایطی شکل گرفت که آمریکا

مبتنی بر رهیافت ائتلاف سازی در عرصه روابط بین الملل به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان در پی جلب مشروعیت و رضایت جهانی برای اعمال قدرت خود بود و کوشش می‌کرد این اعمال قدرت را استمرار بخشد. آمریکا همچنین، در راستای برقراری این نظم جدید منطقه‌ای به مقابله با نیروهای ضد هژمون همچون ایران و جبهه مقاومت در منطقه پرداخت و تلاش کرد در راستای دولت سازی برای بهبود نظام‌های سیاسی منطقه اقدام کرده و در سایه این اقدامات با کنترل منابع انرژی، هژمونی خود را به شکلی ملایم در منطقه حاکم نماید. این درحالی است که این راهبرد و هژمونی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه با چالش‌هایی چون: ایجاد و تقویت محور مقاومت اسلامی، شکل‌گیری بیداری اسلامی، به بن بست رسیدن گفتگوهای صلح، شکل‌گیری دولت شیعی و مهار داعش در عراق و در نهایت، با به قدرت رسیدن جنبش انصار الله در یمن مواجه است.

منابع

- اسدیان، امیر. (۱۳۸۱). *سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه (خلیج فارس)*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ایکنبری، جی جان. (۱۳۸۳). *تنها ابرقدرت*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ دوم.
- ای لیک، دیوید و ام مورگان، پاتریک. (۱۳۸۱). *نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- تلاشان، حسن. (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال دهم، ش ۴۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). «جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی؛ بی‌ثباتی پر دامنه»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فرازی، مهدی. (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، ش ۲۸.
- صادقی، حسین. (۱۳۸۶). *طرح خاورمیانه بزرگ*، تهران: میزان.
- فصلنامه خاورمیانه. (۱۳۷۳). «متن قرارداد ساف و اسرائیل»، سال اول، ش ۱.
- قاسمی، حاکم. (۱۳۷۶). «تاثیرات منطقه‌ای سیاست های دولت جدید اسرائیل»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال ۵، ش ۲.

کریمی، محمد. (۱۳۸۰). پشت نقاب صلح، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

Amirahmadi, Hooshang (1993) *The United States and the Middle East*, state university of New York Press, Albany.

Barnes, Joe and Bowen, Andrew (2015), *Rethinking U.S. Strategy in the Middle East*, Published By the Center for The Middle East at the Baker Institute for Public Policy and the Center for the National Interest.

Beetham, David (1991) *The Legitimation of Power*, London, Macmillan.

Borgwardt, Elizabeth (2005) *A New Deal For the World: Americas Vision for Human Rights* (Cambridge: Harvard University Press.

Friedman, George(2011), Syria, Iran and the balance of power in the Middle East, 22, Dec., accessed at:

<http://www.stratfor.com/weekly/20111121-syria-iran-and-balance-power-middle-east>

Gipin, Robert (1981) *War and Chang in World Politics*, New Yor Cambridge University Press.

Habibi, Nader and Woertz, Eckart (2009) *U.S. - Arab Economic Relations and the Obama Administration*, Brandeis University, Crown Center For Middle East Studies, No.34, February.

M. Pollack, Kenneth, Fight or flight (2016): America's choice in the Middle East:

<http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2016/02/16-americas-choice-in-middle-east-pollack>

M. Pollack, Kenneth(2012), Shifting sand in Middle East, brooking institute, 14 feb, , accessed at:

<http://www.brookings.edu/blogs/up-front/posts/2012/02/14-arab-power-pollack>.

National security strategy (2010) :

https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/rss_viewer/national_security_strategy.pdf

National security strategy (2015) :

https://www.whitehouse.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy.pdf